

## نگاهی به شهدای سادات و شیعه در زمان امامت امام جواد (ع)

محمدرضا زارع خورمیزی

چکیده

شهدای سادات و شیعه در زمان امامت امام جواد (ع) موضوع این نوشتار است که هم شهدای قیام‌های شیعی را شامل می‌شود و هم آن‌هایی که به صورت فردی و یا در زندان به شهادت رسیدند؛ یعنی در محدوده زمانی دوران هفده ساله امامت آن حضرت (۲۰۴ - ۲۲۰ ق). قتل عام برادران و نزدیکان امام رضا (ع) در همان ابتدای امامت امام جواد (ع) به دست مأمون، موضوعی است که تقریباً بیش‌تر تاریخ‌نگاران به آن اشاره کرده‌اند. معروف‌ترین این شهدا محمد و زید بن موسی بن جعفر (ع) در خراسان و احمد و محمد بن موسی بن جعفر (ع) در فارس بودند که به دست مأموران مأمون به شهادت رسیدند. چند قیام مهم علویان را در دوره معتصم شاهد هستیم. قیام محمد بن قاسم حسینی در طالقان و قیام علی بن حمزه در شیراز مهم‌ترین آن‌هاست. که به شهادت آن‌ها و هوادارانشان انجامید. اما آن‌چه قیام و شهادت را در زمان امام جواد (ع) متمایز کرده، دو قیام خونین در قم، اولی با فرماندهی یکی از وکلای آن حضرت به نام یحیی بن علی عمران و دیگری به سردمداری یکی از شیعیان مخلص به نام جعفر بن داوود بود. این دو قیام از معدود حرکت‌های امامیه در آن دوران به شمار می‌رفت که برخی آن دو را با امام جواد (ع) مرتبط می‌دانند، اگرچه دلیل قطعی برای اثبات آن در دست نیست.

واژگان کلیدی: امام جواد (ع)، سادات، شیعه، قتل عام، شهادت.

ص: ۴۱۵

مقدمه

کشتن بی‌گناهان ذاتاً عملی بسیار سنگین شمرده، و مطابق دیدگاه اسلام، کشتن حتی یک نفس انسانی به ناحق، کشتار جمعی همه انسان‌ها محسوب می‌شود و طبعاً قتل خاندان نبی اکرم (ص) به لحاظ حقی که بر همه انسان‌ها دارند، منع شدیدتری دارد، به طوری که شاید جنایتی سنگین‌تر از آن نباشد. در هر دوره از زمان ائمه طاهرین (ع) قتل‌عام‌ها و کشتارهای زیادی از سادات و شیعیان انجام شده که زمان امام جواد (ع) نیز از این قاعده مستثنا نبود. در این دوره نیز

سادات علوی زیادی به دست خلیفگان عباسی به قتل رسیدند؛ زیرا اساساً بعد از منصور، کم‌تر حاکمی از بنی‌عباس بود که دستش به خون خاندان پیامبر (ص) آلوده نباشد. ۱ بنابر تصریح تاریخ‌نویسان، این سادات به طور معمول شیعه بلکه رهبران و سردمداران تشیع بوده‌اند و قیام آنان قیام‌های شیعی محسوب می‌شد. رازی در النقض می‌نویسد: «و علوی اصلی آلا امامتی و شیعی نبود و نتواند بود و اگر نه باری زیدی» ۲ متقابلاً همراهی شیعه با علویان به اندازه‌ای بود که نویسنده فضائح الروافض با طعنه می‌نویسد: «هر وقت علوی‌ای خروج می‌کرد، رافضی در پس او بایست ایستادن و تیغ خوردن» ۳

ص: ۴۱۶

دو سؤال مهمی که در این نوشتار به دنبال پاسخ آن هستیم، این است که آیا علاوه بر شهدای سادات زیدی که بنابر اعتقاد به قیام با شمشیر قیام کردند و به شهادت رسیدند، وقایع مربوط به شهادت شیعیان امامیه را نیز در این دوره شاهد هستیم یا خیر؟ و آیا خلفای بعد از مأمون بین این وقایع و امام جواد (ع) رابطه‌ای قائل بودند یا خیر؟

به نظر می‌رسد جواب این سؤالات مثبت باشد؛ بنابراین هدف از این نوشتار، علاوه بر جمع بندی وقایع مربوط به شهادت سادات و شیعیان به طور عام در دوران هفده ساله امامت امام جواد (ع)، نگاه دقیق‌تر به قتل‌عام شیعیان امامیه قم در زمان معتز است.

موارد شهادت سادات در مدت امامت امام جواد (ع) توسط مأمون

---

<sup>۱</sup>. این کشتن به اندازه‌ای رایج بود که وقتی «مهدی» جانشین منصور، خواست تا یکی از سادات را بکشد، وزیرش گفت. تو تاکنون هیچ علوی (سیدی) را نکشته‌ای و این، یک افتخار بسیار بزرگ برای توست. مهدی در مدت خلافت خود (۱۶۹-۱۵۸ ق) در ستم بر سادات کوتاهی نکرد. از جمله، علی بن عباس بن حسن را گرفت و زندانی کرد و او را مسموم ساخت به نحوی که بدنش از هم پاشید! مقاتل الطالبيين، در این باره نک: شیعه شناسی (۹) «وضع اسفبار شیعیان در دوران عباسیان»، منابع مقاله: مجله درس‌هایی از مکتب اسلام فروردین ۱۳۹۰- ش ۵۹۹، نشانی مقاله با ارجاعات و مستندات در فضای مجازی:

<http://www.imamalinet.net/fa/ArticleView.html?ItemID/46719>

<sup>۲</sup>. نصیرالدین عبدالجلیل رازی قزوینی، بعضی مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض (النقض)، ص ۲۴۴ ۲۴۳ تصحیح محدث ارموی، قم: دارالحديث، ۱۳۹۱. این موضوع که سادات به طور معمول شیعه هستند در قرن‌های بعدی نیز کاملاً نمود داشت؛ به طوری که در زمان عثمانی محله سادات در موصل به نام محله روافض خوانده می‌شد که در مقابل آن محله یزیدی‌ها قرار داشت. در این باره نک: صائم ساواش، علوی‌گری در آناتولی در قرن شانزدهم، انتشارات وادی، ۲۰۰۲. درباره شرح و خلاصه‌ای از این کتاب نک: رسول جعفریان، چگونه آناتولی از دست صفویان رفت. نشانی مقاله با ارجاعات در فضای مجازی:

[www.ptth.moc.bilyrotsih](http://www.ptth.moc.bilyrotsih)

<sup>۳</sup>. نک: النقض، ص ۴۲۶.

## ۱. دستور قتل عام برادران و نزدیکان امام رضا (ع) در اوایل امامت امام جواد (ع)

مأمون بعد از شهادت امام رضا (ع) در گرگان، عموی آن حضرت را نیز به شهادت رساند.<sup>۴</sup> همچنین مأموران وی بعد از شهادت امام رضا (ع)، دستور داشتند تا سادات و شیعیان را در نقاط مختلف سرکوب کنند. آنان دستور مأمون هر کجا قافله بنی هاشم را می یافتند، مانع از حرکت آن ها می شدند و آن ها را به مدینه باز می گردانند یا به قتل می رسانند. مرعشی می نویسد:

سادات از آوازه ولایت و عهدنامه مأمون که بر حضرت امامت پناهی داده بود، روی بدین طرف نهادند؛ و او را بیست و یک برادر دیگر بودند. این مجموع برادران و بنو اعمام از سادات حسینی و حسنی به ولایت ری و عراق رسیدند.

مرعشی پس از ذکر تغییر سیاست مأمون و به شهادت رساندن امام رضا (ع)، در مورد عکس العمل سادات، می نویسد:

چون سادات خبر غدر مأمون که با حضرت رضا (ع) کرد شنیدند، پناه به

ص: ۴۱۷

کوهستان دیلمستان و طبرستان بردند؛ و بعضی بدان جا شهید گشتند؛ و مزار و مرقد ایشان، مشهور و معروف است.<sup>۵</sup>

## ۲. شهادت محمد و زید بن موسی بن جعفر (ع) و قتل عام همراهان آن دو

به نوشته تاریخ نویسان، محمد بن موسی و برادرش زید در عراق به نزد امام رضا (ع) آمدند. حضرت هر دو را نصایح لازمه فرمودند و در موقع خلوت به هر دو فهماندند که امر ولایت عهدی ایشان موقت است و حضرت را به زهر جفا شهید می کنند و از عاقبت کار آن ها خبر داده، فرمودند: «می بینم ای محمد در عقبه ای که نزدیک جاده است و تو را ای زید در دشتی ساده به قتل آورده اند». آن دو در خدمت حضرت بودند تا به شهادت رسیدند. آن دو برادر، پس از شهادت حضرت، شیعیان را از حيله مأمون خبر دادند و به گرفتن انتقام دعوت کردند. خبر به مأمون رسید. دستور داد هر دو را گرفتند و حبس کردند و بند گران بر آنان افکندند، ولی آن ها پاسی از شب گذشته بگریختند. آنان تصمیم گرفتند از راه طرق به بصره بروند. دوست داران خاندان پیامبر (ص) از حرکتشان مطلع شده، فوراً سلاح تهیه کردند و خود را به ایشان رسانیدند. مأمون نیز از ماجرا آگاه شد؛ عده ای را در تعقیب آنان فرستاد. مردم نیز از نوغان و سناباد خود را به محمد و

<sup>۴</sup> . سرالسلسله العلویه، ص ۲۰؛ راویان امام رضا (ع)، ص ۱۸۶. به نقل از محمد مهدی فقیه بحر العلوم، پژوهشی در زندگی علی بن حمزه، ص ۷۲.

<sup>۵</sup> . مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۲۷۷.

زید رسانیدند و جنگی بین آنان با قشون مأمون درگرفت و جمع بسیاری از شیعه به شهادت رسیدند؛ از جمله ابوالصلت عبدالاسلام بن صالح بن سلیمان الهروی که از خواص حضرت رضا (ع) بود، شیعیان به طرف ترشیز (کاشمر فعلی) عقب‌نشینی کردند و در آن‌جا جنگی درگرفت و عده‌ای دیگر از شیعیان شهید شدند<sup>۶</sup> آنان سپس به کوه‌های گناباد عقب‌نشینی کردند. محمد در کوه‌های بین کاخک و دشت بیاض از کوهی بالا رفت و جنگ نمایانی کرد، ولی بر اثر جراحات زیاد شهید شد. زیدالنار شهادت برادر را که دید، خشمگین شد و به دشمن حمله کرد و با جنگ و گریز، تنها به فضای دشت بیاض رسید و از آن‌جا به دشت آفریز (روستایی در بین قاین و بیرجند) رفت. معتصم که در آن

ص: ۴۱۸

وقت از طرف مأمون والی قاین بود، لشکری به کمک قوای مأمون فرستاد و زید پس از جنگ بسیار شهید شد. سپس معتصم به مرکز خلافت مأمون برگشت و شهادت آن دو را به مأمون اطلاع داد. پس از رفتن معتصم، مردم آفریز اجتماع کردند و به تطهیر بدن زید پرداختند و او را دفن کردند. معتصم نیز بعدها پشیمان شد و چون به خلافت رسید، دستور داد قبه و بارگاهی برای قبر او ساختند!<sup>۷</sup> البته برخی منابع شهادت زید را به دست مأمون از طریق مسمومیت دانسته‌اند.<sup>۸</sup>

### ۳. شهادت احمد بن موسی و قتل عام همراهان او

به نوشته برخی منابع نظیر فارس‌نامه بلخی، وقتی مأمون امام رضا (ع) را به مرو آورد، بین ایشان و برادرهایش و سایر نزدیکان جدایی افتاد. شوق زیارت امام رضا (ع) برادرانش را تحریک نمود که به امام رضا (ع) و مأمون نامه بنویسند و از آن‌ها کسب اجازه کنند تا برای دیدار امام رضا (ع) عازم مرو شوند. وقتی نامه به دست مأمون رسید، از این کار استقبال نمود و اجازه داد. در پی اجازه مأمون، احمد بن موسی (ع) و دیگر برادران مثل محمد عابد و سیدعلاءالدین حسین و جمع زیادی از برادرزادگان و سایر علویان، از حجاز به سمت خراسان حرکت کردند. مسیر خراسان غالباً در آن زمان از راه کویت، بصره، اهواز، بوشهر و شیراز بود؛ لذا در بین راه، تعداد زیادی از شیعیان به آن‌ها ملحق شدند و کاروان بزرگی را تشکیل دادند. عاملان مأمون، حرکت این کاروان بزرگ را به او گزارش دادند که جمعیتی در حدود پانزده هزار نفر از بستگان امام رضا (ع) و سایر علویان و شیعیان، به سمت مرو در حرکت هستند. مأمون از حرکت این جمعیت انبوه، ترسید و فوراً دستور داد تا آن‌ها را متوقف کنند و به هر کجا که رسیده‌اند به آن‌ها بگویند به طرف مدینه

<sup>۶</sup>. آرامگاه دو امام‌زاده در کاشمر وجود دارد.

<sup>۷</sup>. حسامی می‌نویسد: در این تاریخ که سنه ۸۰۰ هجری است نیز معمور است. در این باره نک: سلطان حسین تابنده، تاریخ و جغرافیای گناباد، صفحه ۱۴۳.

<sup>۸</sup>. معالم‌الانساب، ص ۱۴۳؛ سر السلسله العلویه، ص ۳۷.

برگردند. قتلخ خان که عامل مأمون بود، در شیراز مانع حرکت کاروان احمد بن موسی (ع) شد و بین آنها جنگ روی داد و احمد

ص: ۴۱۹

و تعداد زیادی از یارانش در آنجا به شهادت رسیدند. ۹. زمان شهادت این امامزادگان سالهای آغازین امامت امام جواد (ع) بود. البته به گزارش بیهقی، احمد در بغداد بود و بعد از شنیدن شهادت برادرش، به قصد خونخواهی بیرون آمد و به همراه وی، سه هزار تن از نوادگان ائمه اطهار (علیهم السلام) و بردگان، آهنگ جنگ مأمون را داشتند. اما چون به قم رسیدند، عامل قم با آنها وارد جنگ شد و در نتیجه گروهی از یاران وی به شهادت رسیدند. احمد به جانب ری حرکت کرد و در آنجا نیز عامل ری با ایشان به نبرد پرداخت و جمعی از یاران او نیز در آنجا شهید شدند. احمد با باقی مانده یاران خود به سوی خراسان رفتند و در اسفراین، در زمینی شوره زار بین دو کوه فرود آمدند. ارتش مأمون بر ایشان حمله ور شد و جنگ در گرفت و گروهی از آنان را کشت و احمد خود نیز به شهادت رسید و در آنجا دفن شد و قبرش در آنجا زیارتگاه است. البته این گزارش جای تردید دارد؛ زیرا اصل آن در لباب الانساب مخطوط قدیمی زید بیهقی دیده شده و فقط وی آن را گزارش نموده و در منابع دیگر انساب و کتابهای تاریخی، دیده نمی شود و روضاتی و جزایری از بیهقی گزارش کرده اند و سید محسن امین، از نیشابوری گزارش نموده است. ملک الکتاب شیرازی می گوید:

احمد بن موسی با هفتصد تن، از مدینه عازم ایران گشت و در شیراز، با قتلخ خان حاکم شیراز درگیر شد و نهایتاً به شهادت رسید. ۱۰

موارد شهادت سادات در زمان امامت امام جواد (ع) توسط معتصم

۱. محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب

محمد بن عبدالله از دیگر شهدای سادات در این عهد است. او فرزند ابن افطس بود که پدرش به دست هارون به شهادت رسید. وقتی معتصم،

<sup>۹</sup>. درباره ارجاعات تاریخی موضوع نک: سید یاسین زاهدی، «احمد بن موسی (ع)»، سخن تاریخ، گروه تاریخ مجتمع آموزش عالی امام خمینی (رحمة الله علیه)، قم: نشرانی مقاله در فضای مجازی:

<http://www.sokhanetarikh.com/all-version/> ۴۸- sokhanetarikh- no ۵- ۷۷۱/ ۲۱۰۲- ۸۰- ۵۰- ۱۱- ۳۲- ۳۳

<sup>۱۰</sup>. محمد شیرازی، ملک الکتاب؛ ریاض الانساب و مجمع الاعقاب.

ولی عهد مأمون بود، برای تفریح و زورآزمایی، میله آهنی سنگینی را به دست گرفت و آن را از زمین بلند نمود و هشت بار آن را خم کرد و باز نمود. در این وقت معتصم متوجه محمد شد که در مجلس حاضر بود و به او گفت: «اما شما ای اباجعفر، از این ضرب دست و قدرتی که ما داریم بی بهره هستید!» محمد گفت: «آیا به من چنین می گویی؟ آهن را به من بده.» معتصم آهن را نزد محمد انداخت. او آن را از زمین برداشت و آن را زیرورو نمود و شانزده بار آن را خم کرد. معتصم بعد از آن، کینه او را به دل گرفت و با شربت مسمومی او را به شهادت رسانید. البته ابوالفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبیین نوشته که قاتل شخص مأمون بود؛ زیرا وی از مأمون تقاضا کرد که مقامی دولتی به وی عطا کند. مأمون دستور داد تا طغرای حکومت بصره را به نام او امضا کردند. بعد به او گفت: «اکنون با من وداع کن و به سوی مقر حکومت خود عزیمت فرمای!» محمد برای وداع به حضور مأمون رفت و پس از مراسم وداع مرو را ترک گفت. مأمون به دنبال وی شیشه‌ای سرشار از شربت فرستاد و به او پیام داد: «هنگامی که به بصره رسیدی از این شربت بنوش، زیرا من به یاد تو این هدیه را فرستاده‌ام». محمد همان روز که بصره رسید، از شربت خلیفه نوشید ولی دیگر نتوانست پا به دارالاماره بگذارد. زهری با آن شربت آمیخته شده بود که درجا به زندگانی محمد خاتمه داد! ۱۱ هم چنین در همین دوره، عبدالله بن جعفر بن ابراهیم بن جعفر بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) در مسیر فارس به دست گروهی از خوارج به شهادت رسید.

## ۲. محمد بن قاسم بن علی بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع)

وی از دیگر شهدای علوی در این زمان است. مادر او صفیه دختر موسی بن عمر بن علی بن الحسین بود. کنبه وی ابوجعفر بود و مردم او را صوفی لقب داده بودند؛ زیرا همیشه جامه پشمی سفیدی می پوشید و مردی دانشمند و فقیه و متدین و زاهد بود. محمد در زمان معتصم، در طالقان خروج کرد و پس

از جنگ‌هایی که میان او و عبدالله بن طاهر رخ داد، عبدالله او را دست گیر کرد و نزد معتصم فرستاد. یکی از نزدیکان معتصم می گوید:

<sup>۱۱</sup> . فرزندان آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۵۵.

من در عمرم هرگز کسی را کوشاتر در عبادت و خویشتن‌دارتر و زبانش به ذکر خدای عزوجل گویاتر از محمد بن قاسم مشاهده نکردم. با آن همه گرفتاری‌هایی که برایش پیش آمده بود، چنان خوددار و خونسرد بود که هیچ‌گاه بی‌تابی نکرد و شکستی در روحیه‌اش دیده نشد.

به دستور معتصم او را سر برهنه وارد شهر بغداد نمودند ۱۲ و در سردابی که همانند چاه بود زندانی کردند، بدان‌سان که نزدیک بود محمد در آن زندان بمیرد؛ سپس او را کنار خانه معتصم جای دادند. وی در حال فرار از حبس مصدوم شد و به سبب آن مصدومیت ۱۳ در واسط از دنیا رفت.

دو قیام قم و عکس‌العمل شدید مأمون و معتصم

شهرت مردم قم در تشیع و بی‌باکی در اظهار معتقدات و اصرار در دفاع از مذهب شیعه، در مواردی برای قم و مردم آن بسیار گران تمام شد و موجب تخریب‌ها و قتل‌عام‌ها و خسارت از طرف دشمنان گردید. معمولاً قمی‌ها والی غیرشیعه را نمی‌پذیرفتند و در مواقع بسیاری، از اطاعت و پرداخت خراج به خلفای عباسی سرباز می‌زدند که دو مورد از آن در زمان مأمون بود که به آن اشاره می‌شود. ۱۴

۱. قیام و شهادت یحیی بن ابی عمران وکیل امام جواد (ع) در قم

پس از شهادت امام هشتم (ع) (۲۰۳ ق)، و در نخستین سال‌های امامت امام جواد (ع)، قم سال‌های ناآرامی را پشت سر می‌گذاشت برخی معتقدند که

ص: ۴۲۲

علویان و شیعیان، شهادت آن حضرت را نیرنگ مأمون دانستند. حرکت‌های متعددی را علیه مأمون ایجاد کردند. حرکت خونین مردم قم از جمله این قیام‌ها بود که پس از انتقال مأمون از مرو به بغداد، انجام شد. قمی‌ها از پرداخت خراج و

<sup>۱۲</sup>. ترجمه مقاتل الطالبیین، ص ۴۲۹.

<sup>۱۳</sup>. همان، ص ۴۳۱.

<sup>۱۴</sup>. در تدوین این بخش و مستندات آن از مقاله «رویدادهای عصر امام جواد (ع)» بهره برده شده است. در این باره نک: سیدحسن قریشی، رویدادهای

عصر امام جواد (ع)، مجله فرهنگ کوثر، بهار ۱۳۸۵، شماره ۶۵، ص ۱۲. نشانی در فضای مجازی:

<http://www.hawzah.net/fa/Magazine/View/۹۵۶۱۵/۴۷۴۵/۰۸۱۴>

مالیات به حکومت مأمون، امتناع ورزیدند و نهضتی پدید آوردند که شعله‌های آن از سال ۲۰۴ تا سال ۲۱۱ قمری در این سرزمین شعله‌ور بود و تسلط بغداد بر نقاط مرکزی ایران را تهدید می‌کرد.<sup>۱۵</sup> نویسنده کتاب النجوم الزاهرة چنین می‌نگارد:

و فیها (سنه ۲۱۰ ق.) امتنع اهل قم، فوجه اليهم المأمون علی بن هشام فحاربهم حتی هزمهم و دخل البلد و هدم سورها و استخرج منها سبعة آلاف الف درهم.<sup>۱۶</sup>

بلاذری نیز می‌نویسد:

اما در قم، مردمان عصیان آغاز کردند و به مخالفت پرداختند و از ادای خراج سرباز زدند. مأمون، علی بن هشام مروزی را به جنگ ایشان فرستاد و سپاهی نیز به یاری وی روانه کرد. علی بن هشام، آنان را سرکوب کرد و بزرگ ایشان یحیی بن عمران را بکشت و دژهای شهر را با خاک یکسان ساخت و هفت هزار درهم و کسری از ایشان بگرفت.<sup>۱۷</sup>

حال سؤالی که این‌جا مطرح می‌شود این است که آیا قیام مردم قم، به اذن امام جواد (ع) بوده است؟

در پاسخ باید گفت: منابع شیعی درباره قیام یحیی بن عمران در قم و رابطه آن با امام جواد (ع) سکوت اختیار کرده‌اند؛ با این حال، موضوع وکالت او از مواردی است که منابع شیعی به آن تصریح کرده‌اند. از جمله ابن شهر آشوب در مناقب می‌نویسد:

ابراهیم بن محمد الهمدانی قال: کتب ابو جعفر الی کتاباً و امرنی ان لا افکّه

ص: ۴۲۳

حتی یموت یحیی بن عمران. قال: فمکت الكتاب عندی سنین، فلما کان الیوم الذی مات فیہ یحیی بن عمران فککتُهُ، فإذا فیہ قم بما کان یقومُ به...<sup>۱۸</sup>

<sup>۱۵</sup> . یزید بن محمد ازدی، تاریخ الموصل، ج ۱، ص ۳۶۸.

<sup>۱۶</sup> . یوسف بن تغری، النجوم الزاهرة، ج ۲، ص ۱۹۰.

<sup>۱۷</sup> . بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه آذرنوش، ص ۷۳.

<sup>۱۸</sup> . ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۳۹۷.

ابراهیم بن محمد همدانی می‌گوید: نامه‌ای از سوی امام محمدتقی (ع) برای من ارسال شد؛ ولی فرمود: "آن را نگشا تا مرگ یحیی بن عمران فرا رسد". سالیانی این نامه نزد من بود و آن روز که یحیی رحلت کرد، نامه را گشودم و در آن چنین آمده بود: "شما جانشین و قائم مقام یحیی باش!"

طبق این خبر، یحیی نماینده امام جواد (ع) بود. نشانه‌هایی نیز نمایندگی او را تأیید می‌کند. او شخصیتی برجسته و نامور بود. امام صادق (ع) پدرش عمران بن عبدالله را گرامی داشتند و او را نجیبی از خاندان نجیب‌زادگان برشمردند. او دلباخته اهل بیت (علیهم السلام) بود. هنگامی که دعبل به قم آمد، به پاس قصیده‌ای که در مدح اهل بیت (علیهم السلام) سروده بود، مقدمش را گرامی داشت و مردم را به مسجد جامع فراخواند تا دعبل قصیده خود را بر مردم بخواند. پس از خواندن قصیده، او به مردم دستور داد تا بر سر دعبل، درهم و دینار نثار کنند. ارتباط یحیی با بیت امام جواد (ع) امر طبیعی بود؛ ولی در مقابل حاکم سیاست‌مدار و زیرکی چون مأمون، باید این ارتباط مخفی می‌بود؛ به همین دلیل، بزرگان شیعه در ارتباط این نهضت با امام جواد (ع) سکوت اختیار کرده‌اند. شواهد فوق اصل وکالت را تأیید می‌کند اما این که امام دستور قیام به قیام‌کنندگان قم داده باشند، به مستندات دیگری نیاز دارد. از طرف دیگر، اساساً بعد از قیام امام حسین (ع)، کم‌تر قیامی دیده می‌شود که با اذن مستقیم امام انجام شده باشد. بر همین اساس، برخی معتقدند ائمه طاهرین (ع) بعد از نهضت امام حسین (ع)، با مشاهده اوضاع به وجود آمده و عدم آمادگی جامعه بر استراتژی‌ای که امام مجتبی (ع) تعیین فرموده بود پای فشردند. ۱۹ البته برخی از تحلیل‌گران، قیام قم به رهبری یحیی بن ابی عمران را با فعالیت‌های سیاسی وکلای امام

ص: ۴۲۴

مرتبط دانسته‌اند. به نظر می‌رسد مأمون، امام جواد (ع) را با این قیام‌ها مرتبط می‌دانست. ۲۰

البته مأمون که این حرکت‌ها را با آن حضرت مرتبط می‌دانست، کوشید همان سیاستی را که در مورد امام رضا (ع) انجام داده بود تکرار کند؛ به این صورت که فرزند امام رضا (ع) را به خود نزدیک کرده، از این طریق قیام‌های علویان و شیعیان را تحت الشعاع قرار دهد. بنابه گفته ازدی و طبری، مأمون در اثنای لشکرکشی به روم، امام جواد (ع) را فراخواند و در ماه صفر ۲۱۵ قمری. در تکریت به ایشان خوشامد گفت و در آنجا دختر خود ام‌الفضل را به ازدواج ایشان درآورد. وی از آن حضرت خواست تا در بغداد عروسی کند و آن‌گاه با همسرش به مدینه بازگردد. بی‌شک، مأمون در

۱۹. علی محمد ولوی، دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی.

۲۰. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ج ۱، ص ۴۷.

پس این ازدواج اجباری، همان سیاستی را دنبال می‌کرد که در اعطای ولایت‌عهدی به امام رضا (ع) دنبال کرده بود، اما این بار قضیه فرق داشت، چون شیعه یک‌بار این نیرنگ را از مأمون دیده بود. به همین دلیل، شیعیان از این ازدواج سیاسی فریب نخوردند و قیام‌های شیعه از جمله دو مورد قیام قم متوقف نشد.

به هر حال، نهضت مردم قم با رهبری شخصیت‌هایی مانند یحیی، یک نمونه قیام شیعی به شمار می‌رود. بنابراین، گفته طبری را نمی‌توان پذیرفت که علت اصلی قیام قمی‌ها، موضوع خراج و مالیات بوده است.<sup>۲۱</sup> حق آن است که اختلاف قم با حاکمیت بغداد، بیش‌تر مذهبی بود، زیرا قمی‌ها، حاکمان بغداد را غاصب می‌شناختند لذا از پرداخت مالیات به آنان امتناع ورزیدند. این قیام اول و قیام آخرشان نبود؛ زیرا در زمان معتز نیز آن‌ها علیه حاکمیت عباسی قیام کردند و بعد از یحیی نیز مجدداً قیام قمی‌ها علیه عباسیان شکل گرفت. قمی‌ها از یک‌طرف به لحاظ غاصب دانستن عباسیان، از پرداخت خراج و مالیات به آن‌ها شانه خالی می‌کردند و از طرف دیگر، در فرستادن خمس مال

ص: ۴۲۵

خود برای ائمه طاهرین (ع) معروف بودند. محمد بن حسن می‌گوید: «ایشان اول کسانی هستند که خمس از مال‌های خود بیرون کردند و نزد ائمه فرستادند». وی هم‌چنین به وقف اموال زیادی برای امام در قم اشاره می‌کند و می‌نویسد:

دیگر از مفاخر ایشان، وقف کردن این گروه عرب است که به قم بودند از ضیعت‌ها و مزارع‌ها و سرای‌ها تا غایت که بسیاری از ایشان هر چه مالک و متصرف آن بودند از مال و منال و امتعه و ضیاع و عقار، به ائمه (علیهم السلام)

بخشیدند.<sup>۲۲</sup>

شیخ طوسی، در تهذیب و استبصار روایت می‌کند: «صالح بن محمد بن سهل، از اصحاب امام جواد (ع) بود: "و کان یتولّی له الوقف بقم. ۲۳" او خدمت امام جواد (ع) مشرف شد و گفت: «یا سیدی اجعلنی من عشرة آلاف درهم فی حلّ، فانی أنفقتُها؛ ۲۴ مولای من! ده‌ها هزار درهم از اموال شما را انفاق کردم. پس آن را بر من حلال فرمایید!». از این

<sup>۲۱</sup>. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۶۱۴.

<sup>۲۲</sup>. تاریخ قم، ص ۲۷.

<sup>۲۳</sup>. طوسی، التهذیب، ج ۴، ص ۱۴۰؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۶۰.

<sup>۲۴</sup>. همان.

روایت، روشن می‌گردد که حضرت در قم، اموال و موقوفات فراوانی داشتند که هر ساله هزاران درهم درآمد و عایدات داشت.<sup>۲۵</sup>

## ۲. تجدید قیام توسط جعفر بن داوود و شهادت وی

روایات طبری و ابن‌اثیر، حکایت می‌کند که برخی از رهبران قیام یحیی بن عمران به مصر تبعید شدند که جعفر بن داوود قمی در میان ایشان قرار داشت.<sup>۲۶</sup> به رغم تبعید آنان، شعله قیام در قم خاموش نشد. بنابر نقل طبری: «وَفِيهَا تَحَرُّكُ جَعْفَرِ بْنِ دَاوُودَ الْقُمِيِّ ... وَكَانَ هَرَبَ مِنْ مِصْرَ فَرْدًا إِلَيْهَا»؛<sup>۲۷</sup> جعفر از مصر گریخت و در سال ۲۱۴ قمری دوباره مشعل قیام را در قم برافروخت؛ ولی دوباره شکست خورد و دست‌گیر گردید و به مصر تبعید شد. او بار دیگر از مصر فرار کرد ص: ۴۲۶

و در سال ۲۱۶ قمری در قم قیام کرد<sup>۲۸</sup> و با لشکریان بغداد به نبرد برخاست. این نهضت تا پایان سال ۲۱۷ قمری ادامه یافت. در این سال، لشکریان بغداد قیام را خاتمه داده، جعفر را اعدام کردند.<sup>۲۹</sup> فیض قمی، در این باره چنین می‌نگارد:

در سال ۲۱۵ قمری، دوباره مردم شورش کردند و طلحی، عامل بغداد را از شهر بیرون راندند. طلحی به سوی بغداد رفت و چون به آن‌جا رسید، ماجرا را برای مأمون بازگفت. مأمون سرکوبی شورشیان را به رأی رزین عبدالله بن طاهر - شحنه بغداد و برادر طلحه فرمان‌روای خراسان - واگذار کرد. او غلام خویش، عبدالله بن عزیز را بر این امر بگماشت و عبدالله با سابقه ارادت و دوستی که نسبت به بزرگ قمی‌ها، جعفر بن داوود اشعری داشت، او را از مقصود خویش آگاه کرد و بنا به سفارش جعفر، مردم قم او را به شهر پذیرا شدند و وی شهر را به آسانی تسخیر کرد. عبدالله با نیرنگ و در سایه مهرورزی دروغین، علی بن عیسی را دوباره به مردم قم تحمیل کرد و خود به جانب خراسان رفت.<sup>۳۰</sup>

البته برخی نیز نوشته‌اند:

<sup>۲۵</sup> . سیدحسن قریشی، رویدادهای عصر امام جواد(ع).

<sup>۲۶</sup> . تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم(ع)، ص ۷۹.

<sup>۲۷</sup> . تاریخ طبری، ج ۸، ص ۶۲۲.

<sup>۲۸</sup> . همان، ص ۶۲۶.

<sup>۲۹</sup> . همان، ص ۶۳۰.

<sup>۳۰</sup> . فیض، گنجینه آثار قم، ج ۱، ص ۱۶۰.

جعفر بن داوود در سال ۲۱۶ قمری با لشکر مأمون جنگید و آنان را شکست داد و فرمانده آنها علی بن عیسی را به قتل رسانید.<sup>۳۱</sup>

این نقل با آنچه در تاریخ قم درباره معتصم خواهد آمد، ناسازگار است. مأمون در سال ۲۱۸ قمری درگذشت<sup>۳۲</sup> و معتصم جانشین او گردید.<sup>۳۳</sup> قمی‌ها، فرصتی یافتند تا دوباره قیام خود را شعله‌ور سازند. آنان به دارالحکومه حمله کردند و طلحی را از قم بیرون راندند. طلحی به بغداد رفت و معتصم را علیه مردم قم تحریک کرد. معتصم سپاهی را به فرماندهی وصیف ترک و همراهی طلحی، برای سرکوب قمی‌ها روانه کرد. سپاه وصیف، شهر را محاصره کرده، به

ص: ۴۲۷

هر نیرنگی بود، به شهر رخنه کردند و داخل شهر شدند. آنان باروی قم را منهدم ساختند، باغ‌ها و خانه‌های سران نهضت را آتش زدند و شهر را ویران نموده، به تلی از خاکستر تبدیل کردند. محمد بن حسن می‌گوید:

معتصم، علی بن عیسی را با لشکری چند بر سر ایشان فرستاد تا [خانه] ایشان را خراب گردانید و سراها و منازل و باغات و بساتین ایشان را بسوزاند.<sup>۳۴</sup>

بعضی نوشته‌اند که در سال ۲۱۶ قمری علی بن عیسی در نبرد با جعفر کشته شد. بنابراین با قول تاریخ قم که می‌گوید: وی فرماندهی لشکر معتصم را بر عهده داشته است، مطابقت ندارد.

به هر روی، این همه بیداد عباسیان، خشم مردم و قیام‌های متعدد را در قم به دنبال داشت و احتمال می‌رود دعای امام جواد (ع) به مردم قم: «... خَلَّصَهُمُ اللَّهُ وَفَرَّجَ عَنْهُمْ؛ خداوند آنها را نجات دهد و در گشایش قرار دهد»، در همین دوران بوده است. روایات تاریخی از پایداری مجدد مردم قم حکایت می‌کنند که در نهایت مأموران معتصم چون نتوانستند با سرکوب آرامش را به قم برگردانند، محبت ظاهری را پیشه خود ساختند و علی بن عیسی، محمد بن عیسی بادغیسی را که مردی خوش‌خوی بود، به حکومت قم گماشت و با لشکریان خویش به بغداد بازگشت. حاکم جدید با

<sup>۳۱</sup>. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص ۲۰۶-۲۰۷.

<sup>۳۲</sup>. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۶۵۰.

<sup>۳۳</sup>. همان، ص ۶۶۸.

<sup>۳۴</sup>. تاریخ قم، ص ۱۶۳.

تدبیر و درایت خود، رضایت مردم را جلب کرد و بذر محبتی افشاند که تا سال ۲۵۴ قمری حادثه خونینی در این شهر

پیش نیامد. ۳۵

نتیجه

در دوران امامت امام جواد (ع) فشار و سرکوب علیه سادات و شیعیان به انحاء مختلف انجام گرفت و قتل و آوارگی سادات و قتل عام شیعیان در زمان

ص: ۴۲۸

مأمون نیز ادامه یافت. این خلیفه حلیه گر عباسی، به رغم ظاهر عوام فریب خود، دست کمی از اسلاف خود نداشت. اگر تعداد سادات و شیعیان بی گناه که در زمان او به شهادت رسیدند بیش تر از قبل و بعد او نباشد، کم تر نیست. در زمان معتصم نیز وضع به همین منوال بود و خصوصاً سادات زیادی به بهانه های مختلف به شهادت رسیدند. در این میان، قیام قمی ها و سرکوب و قتل عام آنها اهمیت زیادی داشت که آن را یکی از معدود قیام های شیعیان امامیه در این عصر می توان به شمار آورد. رهبری قیام بر عهده یکی از وکلای امام جواد (ع) بود. اگرچه برخی منابع، آن را با اقدامات سیاسی امام جواد (ع) مرتبط دانسته اند، سند قطعی در مورد این که این قیام به دستور امام بوده است دیده نمی شود. با این حال، دستگاه خلافت این گونه قیام ها را با امام جواد (ع) مرتبط می دانست و سعی می کرد با نزدیک کردن امام از طریق ارتباط سببی، از گسترش آنها بکاهد. هم چنین در زمان معتصم نیز علاوه بر ادامه شهادت سادات علوی، قیام قم نیز مجدداً روی داد که معتصم با فرماندهی برخی از سرداران ترک آن را سرکوب کرد. این را می توان اولین تجربه معتصم در استفاده از ترکان برای سرکوبی علویان و شیعیان دانست.

ص: ۴۲۹

منابع

ابن المعتز (۱۹۶۱ م)، دیوان، بیروت: دارصادر.

ابن ابی الثلج، (۱۴۰۶)، تاریخ الاثمه، ج ۱، قم: چاپ محمود مرعشی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

<sup>۳۵</sup>. گنجینه آثار قم، ج ۱، ص ۱۶۰. درباره این قیام نک: طبری، تاریخ طبری، ج ۸، ص ۶۲۶، و ۶۳۰؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۴۲۲؛ جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۴، ص ۳۴۹ - ۳۵۰.

ابن اثیر عزالدین علی، (۱۳۷۱ ش)، کامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.

ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی بن محمد، (۱۴۱۲ / ۱۹۹۲)، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن جوزی، سبط، (۱۴۰۱ / ۱۹۸۱)، تذکره الخواص، ج ۱، بیروت.

ابن خشاب، عبدالله بن نصر، (۱۴۰۶ ق)، تاریخ موالید الائمه و وفیاتهم، قم: مجموعه نفیسه.

ابن شعبه، (۱۳۶۳ ش)، تحف العقول عن آل الرسول، ج ۱، علی اکبر غفاری، قم.

ابن شهر آشوب (۱۳۷۶ - ۱۹۵۶ م)، مناقب آل أبی طالب، تصحیح و شرح و مقابله: لجنة من أساتذة النجف الأشرف، النجف الأشرف: المكتبة الحیدریه.

ابن صباغ، (۱۴۰۸ / ۱۹۸۸)، الفصول المهمه فی معرفه احوال الائمه (ع)، ج ۱، بیروت.

ابن طولون، (۱۳۷۷ / ۱۹۵۸)، الائمه الاثناعشر، ج ۱، صلاح الدین منجد، بیروت.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، (۱۴۰۷ ق، ۱۹۸۶ م)، البدایة و النهایة، بیروت: دارالفکر.

ادیب، عادل، (۱۳۷۶ ش)، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، ترجمه اسدالله مبشری، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ شانزدهم.

اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۱ ق)، کشف الغمّة فی معرفه الائمه، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی هاشمی.

اصفهانى، ابوالفرج، علی بن حسین، (۱۴۰۸ - ۱۳۶۶)، مقاتل الطالبیین، بیروت: مؤسسه الاعلمی.

اظهر رضوی، سیدعباس، (۱۳۷۶)، شیعه در هند، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

بخشایشی، عقیقی، (۱۳۵۷ ش)، زندگانی پیشوای دهم امام هادی (ع)، قم: انتشارات نسل جوان.

بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۹۹۷ - ۱۳۷۷)، انساب الأشراف، دمشق: دارالیقظه العربیه.

پیشوایی، مهدی، (۱۳۸۱ ش)، سیره پیشوایان، قم: موسسه امام صادق، چاپ سیزدهم.

تابنده، سلطان حسین، (۱۳۴۸)، تاریخ و جغرافیای گناباد، تهران: سازمان چاپ دانشگاه.

تستری، محمدتقی، (۱۴۲۳)، رساله فی تواریخ النبی و اله (ع)، ج ۱، قم.

جعفریان، رسول، (۱۳۸۷)، اطلس شیعه، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

خوانساری، محمدباقر بن زین العابدین، روضات الجنات فی أحوال العلماء و السادات، ج ۱، قم: اسماعیلیان.

ذهبی، (۱۴۱۳-۱۹۹۳ م)، سیر أعلام النبلاء، تخریج، شعيب الأرنؤوط، تحقیق، إبراهيم الزبيق، الطبع التاسعة، بیروت: مؤسسه الرساله.

رازی، عبدالجلیل، (۱۳۹۱)، بعض مطالب النواصب فی نقض بعض فضايل الروافض، محمدحسین درایتی، تصحیح بر جلال‌الدین محدث ارموی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث.

زارع خورمیزی، محمدرضا، (۱۳۹۱)، شیعه در قرن چهارم هجری، قم: مجمع جهانی شیعه‌شناسی.

زرکلی، خیرالدین، (۱۳۹۶ م)، الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، بیروت: دارالعلم للملایین.

شاکری، حسین، (۱۴۲۲ ق)، شهدا اهل بیت (علیهم السلام)، قم: مؤسسه الاسلامیه

ص: ۴۳۰

للتبلیغ و الارشاد.

شوشتری، قاضی نورالله، (۱۳۷۷)، مجالس المؤمنین، تهران: اسلامیه.

طبری، عمادالدین، (۱۳۷۹)، مناقب الطاهرين، ج ۲، تهران: انتشارات راین.

طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۳)، دلائل الامامه، ج ۱، قم: مؤسسه البعثه.

عاملی، جعفر مرتضی، (۱۴۰۵/۱۹۸۵)، الحیاه السیاسیه للامام الجواد (ع)، نبذه یسیره، ج ۱، بیروت.

علوی (۷۰۹)، علی بن محمد، (۱۴۰۹)، المجدی فی أنساب الطالبین، تحقیق: دکتر احمد مهدوی دامغانی، اشراف،

سید محمود مرعشی، قم: مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

فقیه محمدی جلالی، محمدمهدی، (۱۳۸۸)، علی بن حمزه، بررسی زندگانی و شهادت علی بن حمزه (ع)، قم: انتشارات وثوق.

قرشی، باقر شریف، (۱۳۷۱)، زندگانی امام علی الهادی (ع)، انتشارات اسلامی.

قزوینی رازی، عبدالجلیل، (۱۳۵۸ هـ-)، النقض، تصحیح میرجلال محدث، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.

قمی، حسن بن محمد حسن (۳۷۸)، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی (۸۰۵)، تحقیق سیدجلال الدین تهرانی، تهران: توس.

قمی، عباس، منتهی الامال، قسمت اول، باب سوم، در تاریخ حضرت علی (ع).

مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳-۱۹۸۳ م)، بحار الأنوار، تحقیق محمدمهدی سیدحسن خراسان و محمدباقر بهبودی، بیروت: مؤسسه الوفاء و داراحیاء التراث العربی.

معروف الحسینی، هاشم، (۱۳۷۱)، جنبش‌های شیعی در تاریخ اسلام، ترجمه سیدمحمدصادق عارف، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی. ۳۶

ص: ۴۳۱

---

<sup>۳۶</sup> همایش سیره و زمانه امام جواد علیه السلام (۱۳۹۵: قم)، مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام جواد علیه السلام، ۳ جلد، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه - قم - ایران، چاپ: ۱، ۱۳۹۵ ه.ش.